

موازنه راهبردی و سیاستگذاری امنیتی روسیه در نظام بین‌الملل

عباس مصلی نژاد *

استاد علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۱/۲ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۲/۹/۲۵)

چکیده

روسیه هسته اصلی امپراتوری اتحاد شوروی بوده است. بسیاری از شاخص‌های اجتماعی و ساختاری اتحاد شوروی را می‌توان در رویکرد و شکل بندی‌های قدرت سیاسی و راهبردی روسیه مشاهده کرد. رقابت‌های ژئوپلیتیکی روسیه و جهان غرب به قرن ۱۹ بر می‌گردد. این رقابت‌ها در چارچوب موازنه قدرت در سیاست بین‌الملل شکل گرفت. آمریکا و اتحاد شوروی ساختار دو قطبی را در سال‌های ۱۹۹۱-۱۹۴۵ شکل دادند. اگرچه ساختار دو قطبی از سال ۱۹۹۱ به بعد دستخوش تغییرهایی بود، اما روسیه بسیاری از سیاستگذاری‌های راهبردی خود در برابر ایالات متحده را همچنان دنبال می‌کند. در این نوشتار تلاش شده است تا نقش مؤلفه‌های ژئوپلیتیکی در سیاستگذاری امنیتی روسیه تبیین شود. روسیه با گسترش ناتو و یک‌جانبه‌گرایی ایالات متحده در سیاست بین‌الملل مخالف است. نشانه‌های چنین رویکردی در مخالفت با طرح دفاع موشکی آمریکا و انتقاد از سیاست راهبردی ایالات متحده برای خروج از پیمان موشک‌های ضد بالستیک مشهود است. روسیه در سیاست خارجی و راهبردی خود از الگوی موازنه‌گرایی و همکاری‌های چند-جانبه پیروی می‌کند. چنین نشانه‌هایی را می‌توان در ارتباط با الگوی راهبردی روسیه در محیط‌های پیرامونی خود مورد توجه قرار داد. سیاستگذاری امنیتی روسیه در خاورمیانه معطوف به حفظ موازنه راهبردی با ایالات متحده و کشورهای غربی است. نشانه چنین فرایندی را در سوریه می‌توان مورد ملاحظه قرار داد.

کلید واژه‌ها

سیاستگذاری امنیتی، موازنه راهبردی، ساختار دو قطبی، ایدئولوژی نسبی، قدرت نسبی، امنیت نسبی، چندجانبه‌گرایی.

* Email: info@mossalanejad.com

مقدمه

روندها و تحولات سیاست خارجی روسیه در دوره پوتین^۱ را می‌توان به شکل آشکاری از روندهای واقع در این حوزه در دوره یلتسین^۲ متمایز دانست. بسیاری از تحلیل‌گران، تغییر رویکرد سیاست خارجی در دوره پوتین و سامان یافتن فرایند تصمیم‌سازی و اجرای هدف‌های سیاست خارجی را مؤثرترین عامل در بروز تحول مثبت سیاست خارجی ارزیابی می‌کنند. سیاستگذاری امنیتی در دوران یلتسین با محدودیت ساختاری همراه بوده است. روسیه در دوره پوتین، بیش از هر چیز متأثر از تحول‌های بین‌المللی از جمله جهانی شدن در تمام ابعاد، فرایند همگرایی در اروپا، توسعه‌طلبی‌های آمریکا، گسترش اسلام، تروریسم بین‌الملل، امنیت انرژی، قدرت‌یابی فزاینده چین و هند و تحول‌های اقتصاد بین‌الملل بوده است. رویکرد عمل‌گرایانه او در سیاست خارجی، بر اصولی همچون تأکید بر اقدام، بازی مثبت و نبود تقابل-گرایی بی‌حاصل، توجه جدی به رابطه اقتصاد و قدرت، فرصت‌طلبی راهبردی و ایدئولوژی - زدایی از سیاست خارجی متمرکز است. پوتین از ابتدای به‌قدرت رسیدن، سه اصل نوسازی اقتصادی، دستیابی به جایگاهی بایسته در فرایندهای رقابت جهانی و بازسازی جایگاه روسیه به‌عنوان «قدرت بزرگ جدید»^۳ را مبنای سیاست خارجی خود قرار داد و برای تحقق این هدف‌ها «نظریه قدرت بزرگ مدرن هنجارمند»^۴ که مفهوم «میهن دوستی روشن بینانه دموکراتیک»^۵ در آن نقش محوری داشت را به‌عنوان راهبرد جدید سیاست خارجی مطرح کرد. براساس رهیافت ژئوپلیتیکی، سیاست امنیتی و آموزه راهبردی روسیه در کنترل الگوهای رفتاری آمریکا تغییر چندانی در مقایسه با دوران جنگ سرد نکرده است. سیاست امنیتی روسیه دنباله‌رو هدف‌هایی است که بخشی از راهبرد سنتی قدرت‌های بزرگ بوده است. سؤال اصلی در این نوشتار این است که: «سیاستگذاری امنیتی و راهبرد بین‌المللی روسیه در برخورد با ساختار نظام بین‌الملل چه ویژگی و کارکردی دارد؟»

-
1. Vladimir Putin.
 2. Boris Yeltsin.
 3. Modern Great Power.
 4. Normalized Modern Great Power.
 5. Realistic Democratic Patriotism.

این نوشتار براساس رهیافت «موازنه نرم»^۱ تبیین شده است. رقابت‌های آمریکا و اتحاد شوروی در ساختار نظام دو قطبی براساس «موازنه سخت»^۲ بوده است. در این نوشتار از رهیافت برت هانسن^۳ و رابرت پایپ^۴ استفاده می‌شود. این نظریه پردازان بر این اعتقاد هستند که قدرت‌های بزرگ همواره تلاش می‌کنند تا قدرت یکدیگر را موازنه کنند. در دوران جنگ سرد، نشانه‌هایی از موازنه سخت در روابط قدرت‌های بزرگ وجود داشته است. این فرایند در دوران بعد از جنگ سرد براساس موازنه نرم ادامه پیدا کرده است.

زمینه‌های اجتماعی و ساختاری موازنه نرم در سیاستگذاری امنیتی روسیه

آلکسی دوتوکویل^۵ در اثر جاودانه خود با عنوان «دموکراسی در آمریکا»، تلاش کرده است تا آموزه‌های سیاست خارجی آمریکا و روسیه در آینده نظام جهانی را با یکدیگر مقایسه کند. وی در مطالعات خود به این جمع‌بندی رسید که روسیه و ایالات متحده در آینده نظام جهانی نقش محوری ایفا خواهند کرد. نگرش دوتوکویل از سوی تحلیل‌گران دیگری مانند «هلن دانکوس»^۶ نیز تکرار شده است. دانکوس در مطالعات خود به این جمع‌بندی رسید که هرگونه تحول ساختاری بدون توجه به مؤلفه‌های ژئوپلیتیکی امکان‌پذیر نیست. بنابراین، روسیه به دلیل زیرساخت‌های قدرت نظامی، اجتماعی و فرهنگی، بخشی از معادله قدرت برای موازنه‌گرایی راهبردی در سیاست بین‌الملل محسوب می‌شود. رویکرد پوتین در مورد ضرورت محدودسازی قدرت آمریکا در نظام جهانی براساس چنین شاخص‌هایی شکل گرفته است (Baranovsky, 2001, p. 435). روسیه از نظر شکل‌بندی‌های ژئوپلیتیکی موقعیت راهبردی مناسبی برای موازنه نرم قدرت سلطه‌گرای آمریکا در دوران پس از فروپاشی ساختار دو قطبی و کاهش قدرت اتحاد شوروی داشت. در چنین شرایطی بود که روسیه از ابتدای دهه ۹۰ سودای بازگشت به موقعیت قدرت بزرگ را در سر می‌پروراند. هدف‌های راهبردی روسیه با

1. Soft Balancing.
2. Hard Balancing.
3. Brett Hansen.
4. Robert Pipes.
5. Alexis de Tocqueville.
6. Helen Doncus.
7. Hegemonic.

محدودیت‌هایی از جمله مشکلات مهم اقتصادی رو به‌رو بوده است. پیگیری سیاست تهاجمی در حوزه انرژی، تأکید بر تثبیت موقعیت خود به‌عنوان «ابرقدرت انرژی» سیاست خاورمیانه جدید، پیگیری برنامه‌های پرهزینه نوسازی نظامی و فروش گسترده تسلیحات نظامی، نبود پذیرش قاطع استقرار سپر دفاع موشکی آمریکا در اروپای شرقی و در پی آن تعلیق پیمان سلاح‌های متعارف، استقرار پایگاه جدید دفاع ضد موشکی در سن پترزبورگ و اعلام غیرمنتظره سمت‌گیری دوباره موشک‌های هسته‌ای آن به سوی اروپا و مقاومت در برابر تلاش آمریکا و اتحادیه اروپا برای اعلام استقلال کوزوو از جمله موضوع‌های شاخص این دوره هستند که روسیه با تمرکز فعال بر آنها تلاش می‌کند تا ارتقای موقعیت خود در عرصه جهانی را به طرف‌های خارجی خود به‌ویژه غرب گوشزد و خود را بازیگر فرمانطقه‌ای مهم در ترتیبات و معادلات منطقه‌ای و بین‌الملل معرفی کند (Bailes, 2005, p. 32).

الف) رویکرد پوتین در اجرای موازنه نرم در برابر آمریکا

موازنه نرم روسیه با ایالات متحده در سال‌های پس از فروپاشی ساختار دو قطبی، براساس راهبرد منطقه‌ای این کشور در حوزه ژئوپلیتیکی «خارج نزدیک» پشتیبانی می‌شد. روسیه در اواخر سال ۱۹۹۲ راهبرد خود را براساس کنترل مناطق هم‌جوار تنظیم کرد. هانسن بر این اعتقاد است که در این دوران روسیه تلاش‌هایی را برای بازیابی نفوذ خود در مناطق مرزی نشان داد. روسیه مخالف گسترش قدرت‌های بزرگ در این منطقه مهم راهبردی بوده است. از نظر مقام‌های این کشور از جمله پوتین، سرزمین‌های حوزه هم‌جوار با جمهوری فدراتیو روسیه، از دیرباز به‌دلایل امنیتی، فرهنگی و اقتصادی برای آن کشور اهمیت ویژه‌ای دارد (خاتمی، ۱۳۸۳، ص. ۲۷). علت آن را باید در شرایط جغرافیایی و شکل‌بندی ژئوپلیتیکی روسیه دانست. روسیه قدرت محاط در خشکی، بدون مرزهای طبیعی و مشخص است. سرزمین‌های مرزی همچنان نقش اقتصادی مهمی را ایفا می‌کنند؛ ذخایر انرژی منطقه خزر و کنترل بر شبکه‌های انتقال نفت و گاز به بازارهای جهانی، عنصری حیاتی در بازیابی اقتصادی روسیه پس از فروپاشی شوروی هستند (هانسن و دیگران، ۱۳۹۰، ص. ۶۹). با به‌قدرت رسیدن پوتین، دو تحول مهم در عرصه سیاست خارجی این کشور به‌وقوع پیوست: اول اینکه زمینه

برای تمرکز و هماهنگی در فرایند تدوین سیاستگذاری خارجی فراهم شد. به اعتقاد نیکل نستیو، «با قرار گرفتن پوتین در رأس هرم قدرت سیاسی روسیه، برای نخستین بار سیاست خارجی این کشور به صورت واقعی شکل گرفت» (افشردی، ۱۳۸۱، ص. ۲۷۶). از نظر «پیتر روتند»^۲ از اواخر دهه ۱۹۹۰ ورود مردان امنیتی به قلمرو سیاست خارجی با آغاز دوران ریاست جمهوری پوتین انجام پذیرفت. این عده از نظر بافت هویتی، شامل کسانی بودند که پیشتر در دستگاه امنیت و ضد اطلاعات اتحاد شوروی موسوم به کا. گ. ب. فعالیت می‌کردند. گروه‌هایی که رویکرد امنیت محور داشتند در سال‌های پس از فروپاشی اتحاد شوروی توانستند موقعیت خود را در ساختار سیاسی کشور بازسازی کنند (Brzezinski & Sullivan, 1997, p. 48). سابقه فعالیت پوتین در نهادهای امنیتی نه تنها سبب شده است تا نخبگان راهبردی روسیه، سیاست خارجی را از دریچه امنیتی بنگرند، بلکه با وارد کردن همراهان و همفکران امنیتی خود از نهادهای یادشده به عرصه تصمیم‌گیری ملی، وزن این گروه را در فرایند تدوین سیاست خارجی روسیه نسبت به دیگر افراد و بازیگران مؤثر در این زمینه بیشتر کنند. گروه‌های امنیت محور بر ضرورت‌های موازنه قدرت آگاه هستند. آنان تلاش می‌کنند تا زمینه‌های لازم برای ایفای نقش راهبردی در چارچوب موازنه‌گرایی بین‌المللی را به وجود آورند (زارعی‌هدک، ۱۳۹۱، ص. ۷۵).

ب) نقش مؤلفه‌های ساختاری در راهبرد موازنه نرم روسیه

رویکرد و شیوه راهبردی متفاوت عمل‌گرایانه پوتین در سیاست خارجی را می‌توان به بهترین شکل با تعریف ویژه او از راهبرد سیاست خارجی توضیح داد. او با قبول جایگاه، ظرفیت‌ها و توانمندی‌های واقعی روسیه در نظام بین‌الملل برای بازتعریف هویت روسیه در این نظام تلاش کرد و راهبرد سیاست خارجی برای احیای جایگاه روسیه را «ستزی» مبتنی بر دیالکتیک منطقی و هدف‌های محیط داخلی را به‌عنوان «تز» و خواسته‌ها، ارزش‌ها و محیط خارجی را به‌عنوان «آنتی‌تز» می‌داند و به ضرورت تنظیم هدف‌های سیاست خارجی بر اساس تعامل ترتیبی امکانات و خواسته‌های داخلی و نیز دیالکتیک دو محیط داخلی و خارجی توجه دارد (Buzan, 2003, p. 12). الگوهای امنیتی روسیه بر پایه رویکرد محیطی و ساختاری سازماندهی

1. Nicole Nestive.

2. Peter Rotend.

شده و مبتنی بر احترام و سازگاری با هنجارها و قواعد نظام بین‌الملل شکل گرفته است. عمل‌گرایی پوتین در آمادگی و واقع‌بینی او در پذیرش واقعیت‌های ناخوشایند، ناشی از کاهش منابع روسیه و واکنش مناسب به تحولات بین‌الملل از راه انتخاب هدف‌ها و سازوکارهای متناسب با توانمندی‌های موجود، خلاصه می‌شود (کولایی، ۱۳۸۱، ص. ۶۸).

نخبگان روسیه معتقد هستند که نظام تک‌قطبی وضعیتی موقت و ناپایدار است و با وقوع تحولات، ائتلاف‌های جدید درون ساختاری تغییر خواهد کرد. در این دیدگاه نظام سلطه با شرایط جدید بین‌المللی ناسازگار است و دیری نخواهد گذشت که موازنه قدرت به‌شکلی جدید در عرصه روابط بین‌الملل برقرار خواهد شد (Duke, 2004, p. 475). سخنرانی ولادیمیر پوتین در کنفرانس امنیتی مونیخ شدیدترین انتقاد از ساختار نظام بین‌الملل محسوب می‌شود. وی درباره استقرار موشک‌ها در شرق اروپا و گسترش مرزهای جهان غرب به‌سوی روسیه احساس نگرانی کرد. پوتین مدعی شد، روسیه می‌تواند دو راه را در پاسخ به استقرار پایگاه دفاع ضد موشکی آمریکایی برگزیند: «گزینه اول سازماندهی پایگاه دفاع ضد موشکی و گزینه دوم پاسخ متقابل به توان موشکی آمریکا با هدف بازدارندگی راهبردی» (Devdariyani, 2004, p. 26). در این ارتباط پوتین به‌شکل غیرمعارف به تهدیدهای جدید از سوی ایالات متحده نسبت به سیاست بین‌الملل واکنش نشان داده و در این ارتباط بیان داشت که: «ما تسلیحاتی در اختیار داریم و موشک‌های ما از سپر دفاعی آنها می‌گذرد. ما همین راه را پیش خواهیم گرفت و برای ما ارزان‌تر نیز تمام می‌شود» (Gordon & Shapiro, 2004, p. 78). اما نکته قابل‌توجه پذیرش عملی وضع موجود از سوی پوتین و نخبگان سیاسی روسیه است. به اعتقاد آنها با ظهور مراکز جدید قدرت از جمله چین، هند و روسیه اساس نظم تک‌قطبی به‌چالش کشیده خواهد شد، اما تا شکل‌گیری نظم جدید، نظم کنونی جهانی، «تک‌قطبی کثرت‌گرا» و یا شکل متعادلی از «تک‌قطبی» خواهد بود. از منظر آنها در این شرایط و جریان دوران گذار، اجتناب از به‌چالش کشیدن نظم تک‌قطبی و حتی تلاش برای حفظ ثبات آن هدف مهم روسیه خواهد بود، در همین حال روسیه باید گرایش به تکثرگرایی را تشویق و تمایل به نظم تک‌قطبی را کاهش دهد (کرمی، ۱۳۸۳، ص. ۲۷). پوتین هم مانند برخی واقع‌گرایان روسیه به رقابت هم‌زمان با تنش در روابط آتی روسیه با غرب و هم مانند برخی کشورهای حوزه یورو

آتلانتیک^۱ به تقابل حتمی، طبیعی و غیرقابل اجتناب روسیه و غرب در ساختار کنونی بین‌الملل معتقد نیست. وی تأکید می‌کند که: "با وجود پافشاری روسیه بر اهمیت تفاوت‌های فرهنگی و تمدنی خود، انتخاب سازگاری برای آن امری ناگزیر است" (شعیب، ۱۳۸۷، ص. ۱۵۴).

به اعتقاد پوتین روسیه باید متناسب با تغییرهای آینده ساختار نظام بین‌الملل موقعیت، هدف‌ها و سازگاری سیاست خارجی خود را مورد تجدید نظر قرار دهد، به شکلی که با شرایط و الزام‌های جدید این ساختار سازگار شود. تأکید پوتین بر راهبرد قدرت بزرگ مدرن هنجارمند نیز ناشی از همین برداشت عمل‌گرایانه از ساختار نظام بین‌الملل است (Hansen, 2000, p. 27).

ج) نقش هنجاری روسیه در راهبرد موازنه نرم بین‌المللی

پس از شکل‌گیری کشورهای مستقل هم‌سود^۲، مشخص شد که روسیه به این سازمان به‌عنوان ساختاری از اعضای کاملاً برابر نمی‌نگرد؛ بلکه به‌نظر می‌رسد که گویی حکومت روسیه این سازمان را به‌عنوان ابزاری برای بازیابی نفوذ سیاسی و رهبری این کشور در محدوده اتحاد شوروی می‌داند و به‌دنبال آن است که کشورهای مستقل هم‌سود را به‌عنوان پایگاهی برای نوعی یکپارچگی دوباره این جمهوری‌ها تحت سرپرستی روسیه درآورد (Jervis, 2005, p. 82). پس از فروپاشی اتحاد شوروی، روسیه همواره در پی آن بود تا خود را به‌عنوان جانشین این قدرت برتر معرفی کند. «راهبرد قدرت بزرگ» از ابتدای دهه ۹۰ با هدف بازیابی و ارتقای جایگاه روسیه در عرصه جهانی از سوی جناح‌ها و گروه‌های مختلف نیز پیشنهاد شد. این راهبرد ابتدا از سوی کشورهای حوزه یورو مطرح شد و روسیه با پیگیری آن و همگرایی با غرب می‌توانست یک «قدرت بزرگ ویژه» باشد و با تأکید بر ویژگی‌های خاص خود این راهبرد را محقق کند (کرمی، ۱۳۸۲، ص. ۳۵). اقدام‌های پوتین در سال‌های دهه اول قرن ۲۱، حاکی از تعهد به راهبرد قدرت بزرگ مدرن هنجارمند است. او برای تحقق این هدف، سیاست خارجی روسیه را به‌سرعت به تعامل با غرب و نظم و مناسبات نوین جهانی سوق داد و تلاش کرد تا برای دستیابی به شناخت بهتر از مسایل جهانی و یافتن سازوکاری برای حل مشکلات، به درکی مشترک با غرب دست یابد. او در عین حال خود را به حفظ منافع و خصوصیت‌های

1. Euro Atlantics.

2. Commonwealth Independent States (CIS)

ویژه روسیه متعهد می‌داند (Wilson, 2004, p. 51). تحلیلگران، راهبرد قدرت بزرگ پوتین را نه یک نظریه و ایدئولوژی، بلکه موضعی میانه و فصل مشترک نظریه‌های اوروآتلانتیسم، اوروآسیائیسم، توازن قوا و حاصل تجربه واقع‌گرایانه او از تحولات سیاست خارجی روسیه پس از فروپاشی اتحاد شوروی می‌دانند. پوتین با راهبرد «قدرت بزرگ مدرن هنجارمند» که هم‌زمان شامل عناصر گفتمان انزوا (بر اساس رویکرد بر عظمت و اقتدار روسیه) و عناصر گفتمان همگرایی (بر اساس رویکرد پیوند با نظام جهانی) است، به‌شکلی میان این دو گفتمان تعادل ایجاد و از این راه ثبات و پایداری در سیاست خارجی را تقویت کرد (کولایی، ۱۳۷۶، ص. ۳۵). پوتین در پی آن است تا با طرح مفهوم قدرت بزرگ در این راهبرد روسیه پس از اتحاد شوروی را موجودیتی تاریخی، قابل درک و شناخته شده معرفی کند. این راهبرد تا حدود زیادی بازتاب خواست مردم روسیه به رفع عقده‌ها و تحقیرهای پس از فروپاشی اتحاد شوروی و پسردهای دهه ۹۰ است، که می‌توان راه‌حلی برای بحران حل نشده هویت ملی نیز باشد (Wyllie, 2006, p. 168). بر این اساس دولت‌های بعدی در روسیه مراقب بودند که کارکنان روسی بر تمام ساختارهای مهم کشورهای مستقل هم سود از جمله بیشتر سطوح پایین تصمیم‌گیری بین‌حکومتی، حکم‌فرما شوند. همچنین روسیه تمام کارکنان مهم نهادهای اقتصادی و نظامی و ریاست این کشورها را در دست گرفت. روسیه در مورد محیط امنیتی این کشورها، پیمان «امنیت جمعی کشورهای مستقل هم سود» را که در سال ۱۹۹۲ ایجاد شده بود تقویت کرد. پیمان امنیت دسته‌جمعی اتحاد مناسبی بود که پیوندهای نظامی نزدیکی را بین روسیه و کشورهای عضو پیمان امنیت دسته‌جمعی برقرار می‌کرد. افزون بر روسیه، سایر اعضا شامل شورهای همانند ارمنستان، قزاقستان، قرقیزستان، ازبکستان و تاجیکستان بودند. روسیه سفید، جمهوری آذربایجان و گرجستان نیز در سال ۱۹۹۳ به این مجموعه امنیتی و راهبردی پیوستند (Wohlforth, 2004, p. 225) مسکو در چارچوب پیمان امنیت دسته‌جمعی، شماری از مسئولیت‌های امنیتی را در عوض امتیازهای ویژه و دسترسی به تجهیزات و تسهیلات زیربنایی پذیرفت. اگرچه روسیه هنگامی که ازبکستان، جمهوری آذربایجان و گرجستان در سال ۱۹۹۹ از این معاهده خارج شدند، ضربه خورد ولی هسته اصلی جمهوری-

1. Collective Security Treaty (CST)

های اتحاد شوروی همچنان به عنوان اعضای اصلی در ساختار امنیتی جدید منطقه‌ای باقی مانده است. چنین قابلیت‌هایی زمینه‌های لازم برای افزایش تحرک راهبردی روسیه در منطقه را اجتناب ناپذیر می‌کند (هانتر و دیگران، ۱۳۹۱، ص. ۶۸۳). پوتین خواستار تبدیل روسیه به یک قدرت بزرگ در هر دو بعد «نرم» و «سخت» و کنشگری صاحب نفوذ و در عین حال سازنده در عرصه بین‌الملل است. (Pape, 2003, p. 347) راهبرد امنیتی جدید روسیه متمرکز بر به چندجانبه‌گرایی راهبردی در محیط بین‌المللی و همبستگی امنیتی در محیط همجوار بوده است. در این راهبرد، روسیه تلاش می‌کند تا هدف آرمان‌گرایانه تغییر جایگاه خود به سطح یک قدرت بزرگ را با توجه به حفظ وضع موجود در صحنه بین‌المللی تنظیم کند. در نتیجه بعد تقابلی هدف‌ها بسیار کم و احتمال موفقیت آن بسیار زیاد است.

چند جانبه‌گرایی راهبردی در سیاستگذاری نظام چندقطبی

روسیه در فاصله سال‌های ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۵، راهبرد خود را از «دنباله روی نرم» به «موازنه نرم» تغییر داد. روسیه از نیمه دهه ۱۹۹۰ از آمریکا فاصله گرفت و با شماری از سیاست‌های آمریکا مانند دخالت نظامی آمریکا در بوسنی، گسترش ناتو، مداخله در کوزوو و جنگ در عراق مخالفت کرد. روسیه هم‌زمان تلاش‌هایی را انجام داد تا روابط خود را با سایر قدرت‌های بزرگ که می‌توانستند به شکل بالقوه بخشی از یک ائتلاف هم‌سنگ را در مقابل آمریکا ایجاد کنند، بهبود بخشد (Pargeter, 2006, p. 228).

الف) نشانه‌های چندجانبه‌گرایی راهبردی در گرایش روسیه به شرق

روسیه به صورت مشخص روابط نزدیک اقتصادی و امنیتی با چین برقرار کرد و به دنبال روابط نزدیک‌تر با هندوستان و اتحادیه اروپا به ویژه آلمان و فرانسه بود. این کشور همچنین به دنبال ترمیم روابط با ژاپن نیز بود. روسیه هم‌زمان راهبرد یکپارچگی دوباره قلمروهای اتحاد شوروی تحت رهبری خویش را تعقیب می‌کرد تا از این راه نفوذ گذشته خود را در مناطق مهم

1. Bandwagoning.
2. Soft Balancing.

راهبردی بدست آورد و رقبا از جمله ایالات متحده آمریکا را کنار گذارد. با این حال موازنه روسیه از نوع نرم بود. با وجود سیر قهقرایی روند مردم‌سالاری در دوران ریاست جمهوری پوتین از فاصله سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۵ و فاصله ایدئولوژیکی روز افزون روسیه با آمریکا هیچ تلاش مشخصی از سوی پوتین در راستای موازنه سخت، چه در قالب تقویت نظامی جدی روسیه و چه در قالب تشکیل ائتلاف‌های خنثی کننده به چشم نمی‌خورد. این امر را نمی‌توان به‌صورت کامل منتفی دانست که همکاری امنیتی روز افزون روسیه با چین، در سازمان همکاری شانگهای، اشاره بر موازنه سخت در آینده باشد. این نتیجه‌گیری درباره متغیر ایدئولوژی می‌تواند غیر منتظره و دور از ذهن باشد. علت آن را باید با تفاوت‌های هنجاری آمریکا و روسیه در ارتباط با شاخص‌ها و نشانه‌های مردم‌سالاری لیبرال دانست (Pipes, 1997, p. 78).

ب) عمل‌گرایی راهبردی در چندجانبه‌گرایی پوتین

«ایده چندجانبه‌گرایی پوتین»^۱ بر خلاف ایده «نظام چندقطبی»^۲ پریماکف^۳ که هدف اصلی آن به‌چالش کشیدن موقعیت برتر آمریکا و نهادهای غربی بود، با رویکردی عمل‌گرایانه و با هدف توسعه اقتصادی بر همگرایی با اروپای بزرگ‌تر، نبود تقابل، توقف موضع‌گیری مخالف علیه ناتو و همکاری نزدیک‌تر با آمریکا و متحدانش از جمله ژاپن مورد تأکید قرار می‌گیرد. هر چند پوتین در دیدار با مقام‌های کشورهای مهم همچون فرانسه، آلمان، هند و چین بر اهمیت تثبیت روندهای چندجانبه تأکید می‌کند، اما عنصر چندجانبه‌گرایی هیچگاه در کلام او بار منفی که در کلام پیشینیان پوتین (به‌ویژه پریماکف) قابل مشاهده بود، را ندارد (Mersheimer, 2007, p. 85). یکی از ویژگی‌های ایده چندجانبه‌گرایی پوتین تلاش او برای جدایی این مفهوم از مفاهیم تقابل‌گرایی و آمریکاستیزی است. نکته قابل توجه در مورد شیوه‌های اجرای هدف‌های سیاست خارجی در دوره پوتین، جایگزینی مفهوم «چندجانبه‌گرایی» به‌جای رقابت و تنش در ایده «نظام چندقطبی» است. در مفهوم چندجانبه‌گرایی روسیه نقش مثبتی برای خود

1. Multilateralism.
2. Multipolarism.
3. Primakov.

در مشارکت با طرح‌های غرب و حتی آمریکا تعریف و خود را شریک طرح‌های راهبردی بین‌المللی به‌ویژه در مورد مسایل امنیتی می‌داند. درحالی که در نظام چندقطبی روسیه مجبور است برای حفظ جایگاه و موقعیت خود در نظام بین‌الملل به‌عنوان یک قطب هزینه‌های زیادی را بپذیرد. در هر دو مفهوم تسلط و تثبیت نظام تک‌قطبی منافع روسیه را در عرصه بین‌المللی با چالش مواجه می‌کند. در فضای چندقطبی روسیه برای حفظ جایگاه خود و جلوگیری از تثبیت «نظام تک‌قطبی» خود را ملزم به رقابت و تنش با قطب برتر می‌بیند، درحالی که در فضای چند جانبه‌گرایی روسیه از راه همکاری و مشارکت با سایر قدرت‌ها مانع شکل‌گیری نظام تک‌قطبی می‌شود (Layne, 2006, p. 35).

ج) کنترل تقابلی‌گرایی در فضای وابستگی متقابل راهبردی

ایده «وابستگی متقابل راهبردی»^۲ اولین بار در ادبیات باری بوزان^۳ مورد استفاده قرار گرفت. بوزان بر این اعتقاد است که نشانه‌هایی از همبستگی امنیت راهبردی بین کشورهای توسعه‌یافته صنعتی وجود دارد. علت شکل‌گیری چنین فرایندی را باید ظهور و گسترش منافع مشترک و متوازن دانست. چنین رویکردی به‌گونه‌ای تدریجی در روابط روسیه و جهان غرب در سال‌های پس از فروپاشی اتحاد شوروی مشاهده می‌شود. اگرچه پوتین رویکردی قدرت‌محور و امنیت‌گرا دارد، اما زیرساخت‌های اندیشه راهبردی خود را در قالب عمل‌گرایی چندجانبه تنظیم کرده است. پوتین و سیاست‌مداران روسیه، به‌خوبی می‌دانستند که در شرایط کنونی، پویا و وابستگی متقابل متأثر از تحول‌های بین‌الملل در دوره پس از نظام دوقطبی و گسترش فزاینده فرایندهای جهانی‌شدن، توسعه و تثبیت بیشتری یافته و روابط واحدهای سیاسی نظام بین‌الملل به پویا مسلط تبدیل شده است (Hansen, 1999, p. 34).

د) موازنه‌گرایی در وابستگی متقابل راهبردی

پوتین و بخش قابل‌توجهی از کارگزاران سیاست راهبردی روسیه معتقد به وابستگی متقابل راهبردی مبتنی بر چندجانبه‌گرایی صلح‌جویانه هستند. پوتین در پی آن است تا چندجانبه‌گرایی

1. Unipolarism.
2. Strategic Interdependence.
3. Barry Buzan.

را با عمل‌گرایی و رقابت‌های متوازن منطقه‌ای پیوند دهد. چنین فرایندی، در فضایی از همکاری مبتنی بر وابستگی‌های متقابل بازیگرانی شکل می‌گیرد که قادر به درک برتری‌های همکاری راهبردی برای تحقق همکاری‌های امنیتی است. دولت پوتین تلاش می‌کند در سیاست خارجی خود فرض‌ها و مفاهیم مشترک پویش وابستگی متقابل امنیتی و راهبردی را پیگیری کند. پوتین راهبرد تغییر گام به گام را در دستورکار قرار داده که در چنین راهبردی امکان انعطاف و تغییر مستمر وجود خواهد داشت (Eurasia Insight, 2008, p. 208). انعطاف-پذیری راهبردی با الگوی تعامل چندجانبه براساس هدف‌های غیرهمگون معنا پیدا می‌کند. برای اجتناب از نگرش تقابل با بازیگر رقیب، راهی میانه انتخاب می‌شود. هدف از بکارگرفتن راه میانه را باید مصالحه‌گرایی راهبردی دانست. در مصالحه‌گرایی و به کارگرفتن راه میانه راهبردی، فرصت به سیاستگذاران داده می‌شود تا از وضعیت واکنش و آستانه تحمل طرف مقابل و هزینه‌های احتمالی پیگیری هدف خود مطلع شوند. هدف مهم پوتین سرعت بخشیدن به فرایند نوسازی کشور باهدف جبران پسرفت‌های روسیه از جایگاه بایسته آن در نظام بین-الملل است. «رقابت» و «مسابقه» مهم‌ترین عبارت‌ها در سخنان پوتین و دولت‌مردان او برای تأمین این هدف است. بر همین اساس نداشتن تقابل‌گرایی‌های بی‌حاصل به‌عنوان یکی از اصول اصلی سیاست خارجی عمل‌گرایانه پوتین در تعامل با طرف‌های خارجی است. این رویکرد براساس بازی با حاصل جمع غیر صفر سازماندهی و تبیین می‌شود (Copeland, 2000, p. 168). هر چند برخی تحلیل‌گران سخنرانی تند پوتین در کنفرانس مونیخ را آغاز «جنگ سرد جدید» بین روسیه و آمریکا تعبیر و آن را خاتمه همکاری‌های نزدیک و ائتلاف بی‌تناسب مسکو و واشنگتن بعد از رخداد‌های ۱۱ سپتامبر ارزیابی کردند، اما «سرگنی ایوانف» - وزیر دفاع روسیه - در مصاحبه‌ای در توضیح موضع‌گیری‌های تند پوتین علیه یک‌جانبه‌گرایی آمریکا اظهار کرد: «هیچ خطری در رقابت جدید دو دشمن قدیمی وجود ندارد. روسیه وارد هیچ جنگ سردی نخواهد شد. ما یک بار وارد این جنگ شده‌ایم و دیگر این اشتباه را تکرار نخواهیم کرد».

واکنش روسیه در برابر طرح سپر دفاع موشکی

طرح سپر دفاع موشکی آمریکا اولین بار در سال ۱۹۸۳ و در دوران ریاست جمهوری رونالد ریگان^۱ تبیین و به مرحله عملیاتی رسید. این طرح به دلیل مشکلات فنی در دهه ۱۹۸۰ به مرحله اجرا نرسید (BBC News, 2002, p. 4). در سال‌های پس از فروپاشی اتحاد شوروی، استقرار سپر موشکی آمریکا در اروپای شرقی که یکی از بزرگ‌ترین موارد اختلاف مسکو و واشنگتن بود. چنین موضوعی تا حد زیادی روابط کرملین و کاخ سفید را به چالش کشیده است و روس‌ها این طرح را تهدید مستقیمی برای امنیت ملی خود می‌پندارند. به نظر می‌رسد آمریکایی‌ها نیز قصد عقب نشینی از استقرار سامانه دفاع موشکی را نداشته باشند. این مسئله به آغاز دور جدیدی از درگیری‌ها میان روسیه و آمریکا انجامیده است. با وجود آنکه آمریکا هدف اصلی استقرار سپر موشکی در لهستان و جمهوری چک را جلوگیری از تهدید احتمالی کشورهایمانند ایران و کره شمالی اعلام کرده است، با این حال روسیه این ادعا را رد کرده و اقدام واشنگتن را تهدید مستقیم به امنیت ملی خود می‌داند. وزارت خارجه روسیه ضمن اعتراض به سپر دفاع موشکی آمریکا، از واکنش نظامی مسکو خبر داد و اعلام کرد چنانچه سپر موشکی راهبردی آمریکا در نزدیکی مرزهای روسیه مستقر شود، کرملین مجبور خواهد شد که با منافع نظامی خود واکنش نشان دهد. از این رو همان‌گونه که وزارت امور خارجه فدراسیون روسیه نیز گفته است، استقرار رادارهای آمریکایی در خاک چک می‌تواند سبب تضعیف ظرفیت بازدارندگی روسیه شود که در این صورت روسیه نیز برای تلافی تهدیدها، تدبیرهای همسانی بکار خواهد گرفت. درحالی که ایالات متحده آمریکا همچنان تلاش می‌کند تا وزن سلطه خود را در برابر سایر کشورها به‌ویژه روسیه، حفظ کند، مسکو نیز در نظر دارد که وارد یک بازی برابر با واشنگتن شود. به‌ویژه که مسکو به تهدیدهای ناشی از استقرار چنین سامانه‌ای در نزدیکی مرزهای خود و مناطقی که به‌شکل سنتی در نفوذ کرملین قرار داشته‌اند، به خوبی آگاه است. زیرا استقرار چنین سامانه‌ای می‌تواند از یک‌سو نفوذ و حضور ایالات متحده آمریکا در مناطق پیرامونی روسیه را افزایش دهد و از سوی دیگر برای امنیت ملی روسیه تهدیدی مستقیم باشد (BBC News, 2005, p. 2).

1. Ronald Reagan.

الف) نشانه‌های راهبردی روسیه در انتقاد از سپر دفاع موشکی

ادعای روس‌ها هنگامی قوت می‌گیرد که طرح سپر دفاع موشکی آمریکا، در عمل با آنچه از سوی کاخ سفید اعلام شده است، تفاوت‌های بسیار دارد. بر این اساس با وجود آنکه دولت ایالات متحده آمریکا، هدف اصلی ایجاد سپر دفاعی را حفاظت از متحدان خود در اروپا نامیده است، با این حال باید توجه داشت که این سپر آمریکایی از تمامی هم‌پیمانان ایالات متحده در اروپا محافظت نمی‌کند و بخش‌های بزرگی از بلغارستان، یونان، رومانی و ترکیه را بی‌دفاع باقی می‌گذارد. جغرافیای منطقه استقرار نظام موشکی، جای هیچ شکی باقی نمی‌گذارد که هدف اصلی این پایگاه، نیروهای هسته‌ای روسیه و چین است. همچنین یکی دیگر از دلایلی که کرملین با استقرار سامانه موشکی مخالفت می‌کند، به شکل عملکرد این سپر دفاعی باز می‌گردد. زیرا موشک‌هایی که از سوی این سامانه در شرق اروپا پرتاب می‌شوند، بر فراز روسیه رهگیری شده و مورد هدف قرار می‌گیرند. از این رو این مسئله می‌تواند به عنوان تهدیدی برای مردم روسیه و خطری بالقوه جهت آغاز جنگی ناخواسته بین دو طرف محسوب شود (Cameron, 2006, p. 45). روسیه همچنان کشورهای اروپای شرقی را که در دوره اتحاد شوروی متحدان آن کشور بودند، بخشی از حوزه امنیتی خود می‌داند. بنابراین استقرار پایگاه رادار دفاع موشکی در کشورهایی مانند لهستان و جمهوری چک که در گذشته عضو پیمان ورشو بودند را ابزاری برای کنترل توان راهبردی خود می‌داند. در چنین شرایطی، روسیه از یک سو به تقویت موشک‌های قاره‌پیمایی خواهد پرداخت که می‌توانند از چتر دفاعی پایگاه ضد موشکی آمریکا بگذرند و رهگیری آنها را خنثی سازند و از سوی دیگر تولید موشک‌های کوتاه برد و میان برد را از سر خواهد گرفت. به‌ویژه که روسیه، مقام‌های آمریکایی را به خروج از پیمان نظامی مشترک در مورد محدودیت موشک‌های بالستیک نیز تهدید کرده است. ضمن آنکه مسکو با خروج از پیمان «نیروهای متعارف اروپا»، دیگر خود را متعهد به رعایت پیمان قدرت‌های صاحب موشک‌های هسته‌ای میان برد نمی‌داند. روسیه می‌خواهد تا موشک‌های بیشتری را در موقعیت پرتاب و آماده‌باش قرار دهد و ناوگان زیردریایی هسته‌ای خود را به سوی قطب شمال حرکت دهد. تصمیم ایجاد یک پایگاه دائمی در کره ماه در سال‌های ۲۰۲۷

1. Conventional Forces in Europe.

تا ۲۰۳۲ نیز یکی دیگر از اقدام‌های روسیه در برابر استقرار سامانه دفاع موشکی و رقابت تسلیحاتی با آمریکا است (Aron & Jensen, 2004, p. 215). از سوی دیگر افزون بر واکنش‌هایی که از سوی روسیه در حوزه نظامی صورت خواهد گرفت، به احتمال زیاد مسکو از انرژی و صدور گاز به اروپا نیز به‌عنوان ابزاری دیگر استفاده خواهد کرد. در سال‌های دهه اول قرن ۲۱، روس‌ها بارها از راه قطع صدور گاز به تنبیه کشورهای اروپایی به‌ویژه کشورهای شرقی اروپا پرداخته‌اند.

ب) سیاستگذاری امنیتی روسیه در بحران سوریه

تحول‌های سوریه را باید براساس نمادی از نقش‌آفرینی قدرت‌های بزرگ به‌همراه بازیگران منطقه‌ای مورد توجه و تحلیل قرار داد. به‌عبارت دیگر، بحران سوریه زمینه‌های لازم برای نقش‌آفرینی بازیگران اروپایی، ایالات متحده، روسیه و برخی از کشورهای منطقه‌ای خاورمیانه مانند ایران، عربستان سعودی و قطر را به‌وجود آورده است. الگوی کنش امنیتی روسیه را باید براساس موازنه راهبردی در محیط منطقه‌ای دانست. چنین راهبردی در شرایطی اهمیت لازم را دارد که بتوان رویکردهای رقیب بازیگران موازنه‌گر را مورد ملاحظه قرار داد. روسیه از الگوی کنترل سیاست راهبردی سوریه بهره گرفته و تلاش می‌کند تا زمینه‌های ایفای نقش سوریه به‌عنوان بازیگر منطقه‌ای را حفظ کند. به‌عبارت دیگر، هرگونه تحول سیاسی در سوریه را باید نمادی از نقش رقابتی بازیگرانی همانند آمریکا، فرانسه، انگلیس و روسیه دانست. نشانه‌های موازنه‌گرایی راهبردی روسیه را باید در ارتباط با مشارکت امنیتی در حوزه‌های مربوط به سیستم پدافندی، سیستم موشک‌های زمین به زمین و همچنین قابلیت‌های شیمیایی سوریه مورد توجه قرار داد. یکی از دلایل اصلی مشارکت روسیه در بحران سوریه را باید مقابله با نیروهای اسلام‌گرا با رویکرد تکفیری دانست. چنین نیروهایی که در جمهوری‌های آسیایی روسیه ایفای نقش می‌کنند، تلاش دارند تا مرکزیت خود را از تمامی حوزه‌های جغرافیایی در نقطه مشخصی متمرکزکنند. چنین رویکردی به مفهوم آن است که هرگونه اقدام سیاسی و امنیتی روسیه معطوف به کنترل بحران‌هایی است که امکان دارد در آینده فراروی محیط امنیتی روسیه در جمهوری‌های خودمختار آسیایی ظهور کند. مقابله با نیروهای تکفیری در سوریه

می‌تواند نتایج متفاوتی را برای هدف‌های امنیتی روسیه ایجاد کند. بنابراین نگرش روسیه معطوف به «مهار جنگ داخلی» بوده و از سوی دیگر می‌تواند زمینه‌های لازم برای مقابله با نیروهایی را در دستور کار قرار دهد که در آینده نزدیک ممکن است حوزه فعالیت خود را به مراکز کاملاً متفاوتی از جمله در آسیای مرکزی منتقل کند. راهبرد امنیت مبتنی بر موازنه‌گرایی می‌تواند معطوف به کنترل بازیگرانی باشد که در شرایط تهاجمی قرار دارند. ضرورت‌های موازنه‌گرایی روسیه ایجاب می‌کند تا با نیروهای تکفیری به‌جای آنکه در حوزه هم‌جوار روسیه مقابله کند، جدال‌های خود را به حوزه جغرافیایی کاملاً متفاوتی از جمله خاورمیانه منتقل کند. (Oppenheimer, 2013, p. 2)

ج) گسترش مرزهای راهبردی روسیه در آمریکای جنوبی

یکی دیگر از واکنش‌های راهبردی روسیه در برابر استقرار سامانه دفاع موشکی را می‌توان در ارتقای روابط مسکو با کشورهای آمریکای لاتین مشاهده کرد. بر این اساس گسترش همکاری‌های نظامی با ونزوئلا و همچنین احتمال استقرار دوباره موشک‌ها و رادارهای روسی در کوبا می‌تواند در سیاست خارجی روسیه جایگاه مهمی داشته باشد. همچنین با توجه به بحران سیاسی و اخراج سفرای آمریکا از بولیوی و ونزوئلا و حمایت برخی کشورهای منطقه آمریکای لاتین از جمله نیکاراگوا و هندوراس از این اقدام، به‌نظر می‌رسد که در آینده نزدیک روسیه بیش از پیش به این کشورها نزدیک شود (Aron, 1998, p. 45). استقرار سامانه دفاع موشکی آمریکا در اروپا، به احتمال زیاد موجب پیگیری سیاست‌های مستقل‌تر و چالش برانگیزتر از سوی روسیه در برابر یک جانبه‌گرایی‌های ایالات متحده خواهد شد. به‌ویژه در مواردی که روس‌ها با آمریکا اختلاف نظر دارند، مستقل‌تر عمل خواهند کرد. بر این اساس به احتمال زیاد روس‌ها همچنان از پرونده هسته‌ای ایران به‌عنوان ابزاری جهت رویارویی با غرب استفاده خواهند کرد. این روابط از یک‌سو مناسبات کرملین و کاخ سفید را تحت تأثیر قرار داده و از سوی دیگر مسکو را به بازیگری مهم میان ایران و غرب تبدیل کرده است. بر این اساس روس‌ها برای آنکه به تهدیدهای آمریکا در مورد گسترش ناتو به شرق و طرح‌هایی مانند سپر دفاع موشکی پاسخ دهند و از سوی دیگر عرصه تعامل‌های جهانی قدرت‌های بزرگ

خارج نشوند، با تأکید بر مسایلی مانند برنامه هسته‌ای ایران، تلاش می‌کنند همچنان به‌عنوان بازیگری مؤثر به ایفای نقش پردازند.

نتیجه

فروپاشی اتحاد شوروی در سال ۱۹۹۱، تأثیر چندانی در راهبرد قدرت‌های بزرگ برای ایجاد موازنه در سیاست بین‌الملل ایجاد نکرد. روسیه در سال‌های ۱۹۹۵-۱۹۹۲ تلاش کرد تا از رویکرد دنباله‌روی نرم در ارتباط با جهان غرب استفاده کند. چنین رویکردی به‌گونه‌ای تدریجی با تغییرهایی روبه‌رو شد. سیاست دفاعی و امنیتی روسیه را می‌توان بهره‌گیری از الگوهای دانست که زمینه‌های لازم برای همکاری مشترک روسیه، آمریکا و کشورهای اروپایی را فراهم می‌کند. چنین فرایندی در چارچوب چندجانبه‌گرایی راهبردی شکل گرفته است. الگوی رفتار روسیه در برخورد با سایر بازیگران در نظام بین‌الملل را می‌توان این‌گونه مورد توجه قرار داد:

۱. رهیافت‌های ژئوپلیتیکی آثار خود را در سیاست بین‌الملل به‌جا گذاشته است. روسیه هنوز به‌عنوان قدرت بزرگ جهانی در روند ایجاد موازنه با سایر قدرت‌های بزرگ به‌شمار می‌آید.
۲. ایالات متحده روند گسترش ناتو به شرق را در دوران ریاست جمهوری باراک اوباما تعدیل کرده است. آمریکا تلاش می‌کند تا موج جدیدی از همکاری‌های راهبردی با روسیه را در خاورمیانه پیگیری کند. الگوی کنش انعطاف‌پذیر آمریکا در برخورد با روسیه و در فرایند بحران گرجستان را می‌توان نمادی از سیاست تعادل-گرایی راهبردی دانست،
۳. روسیه برای تحقق هدف‌های ژئوپلیتیکی خود از الگوی واقع‌گرایی ساختاری براساس نشانه‌های موازنه‌گرایی بهره گرفته است. شاخص‌های موازنه نرم را می‌توان انعکاس ضرورت‌های واقع‌گرایی ساختاری در سیاست بین‌الملل دانست. همان‌گونه‌ای که فرایندهای ساختارگرا در سیاست بین‌الملل وجود دارد، کارگزاران سیاست خارجی و راهبردی روسیه نیز از الگوی موازنه‌گرایی، مصالحه‌گرایی و همکاری‌های چندجانبه پیروی می‌کند،

۴. نشانه موازنه نرم در روابط روسیه و آمریکا در حوزه‌های راهبردی و اقتصادی دور از تنش نیستند. ایالات متحده از سال ۲۰۱۰ به بعد از الگوی موازنه جدید بهره گرفته است. در این الگو، ایالات متحده و روسیه تلاش می‌کنند تا مشکلات راهبردی خود در محیط‌های منطقه‌ای را کنترل کنند.

۵. سپر دفاع موشکی به‌عنوان تنها موضوع بازمانده از تضادهای دوران جنگ سرد است. آمریکا تلاش می‌کند تا موقعیت خود در اروپای شرقی را تثبیت کند. موازنه‌گرایی راهبردی روسیه نمی‌تواند در طولانی مدت مانع از اجرای طرح‌های امنیتی ایالات متحده برای تحقق بازدارندگی یک‌جانبه شود.

منابع

الف) فارسی

۱. افشردی، محمد حسین (۱۳۸۱)، ژئوپلیتیک قفقاز و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات دوره عالی جنگ دانشکده فرماندهی و ستاد.
۲. خاتمی، ابراهیم (۱۳۸۳)، کشورهای مستقل مشترک المنافع CIS، جلد دوم، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
۳. زارعی هدک، معصومه (۱۳۹۱)، سیاست خارجی روسیه در قبال اتحادیه اروپا، تهران: انتشارات کتاب آوا.
۴. شعیب، بهمن (۱۳۸۷)، «شرق و غرب در سیاست خارجی روسیه»، ماهنامه تحولات روسیه، آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۰.
۵. کریمی، جهانگیر (۱۳۸۲)، «هویت ملی و سیاست روسیه در خارج نزدیک»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، سال دوازدهم، شماره ۴۴، صص. ۳۵-۶۲.
۶. کولایی، الهه (۱۳۷۶)، سیاست و حکومت در فدراسیون روسیه، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
۷. کولایی، الهه (۱۳۸۱)، بررسی زمینه‌های نظری و تاریخی همگرایی و واگرایی در فدراسیون روسیه، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
۸. هاتر، شیرین و دیگران (۱۳۹۱)، اسلام در روسیه؛ سیاست‌های هویتی و امنیتی، ترجمه الهه کولایی و دیگران، تهران: نشر نی.
۹. هانسن، برت (۱۳۹۰)، راهبردهای امنیتی و نظم جهانی آمریکایی، ترجمه امیر نیاکوئی و احمد جانسیز، رشت: اداره چاپ و انتشارات دانشگاه گیلان.

ب) انگلیسی

1. Aron, L (1993), "The Morass in Moscow: Boris Yeltsin and Russia's Four Crises", **Journal of Democracy**, Vol. 4, No. 2, pp.4-16.
2. Aron, L (1998), **The Foreign Policy Doctrine of Post communist Russia and Its Domestic Context**, in M. Mandelbaum, ed. *The New Russian Foreign Policy*, New York: Council on Foreign Relations.
3. Aron, L. and Jensen, K. M (2004), **The Emergence of Russian Foreign Policy**, Washington D.C.: United State Institute of Peace Press.
4. Bailes, A. J. K (2005), "The European Security Strategy: An Evolutionary History", **SIPRI Policy Paper 10**, Stockholm: Stockholm Peace Research Institute.
5. Baranovsky, V (2001), **Russia: A Part of Europe or Apart from Europe?**, in A. Brown (ed.) *Contemporary Russian Politics: A Reader*, Oxford: Oxford University Press.
6. BBC News (2002), "Russia, Belarus Edge Closer", **BBC News online**. Online, available at: <http://news.bbc.co.uk/1/hi/europe/2519025.stm> (accessed on 28 November 2002).
7. BBC News (2005), "Push to Improve Russia – Japan ties", **BBC News online**. Online, available at: www.news.bbc.co.uk/2/hi/asia-pacific/4173319.stm (accessed on 1 January 2005)
8. Brzezinski, Z. and Sullivan, P (1997), **Russia and the Commonwealth of Independent State: Documents, Data, and Analysis**, Armonk and London: M. E. Sharp.
9. Buzan, B. and Waever, O (2003), **Regions and Powers**, Cambridge: Cambridge University Press.
10. Cameron, F (2006), **Security Strategy: What Role for Institutions?**, in .R. Dannreuther and J. Peterson (eds) "Security Strategy and Transatlantic Relations", London: Routledge.
11. Copeland, D (2000), **The Origins of Major War**, Ithaca: Cornell University Press.
12. Devdariani, J (2004), "Pulling Back Troops, Georgia Calls for European Help", **Central Asia – Caucasus Analyst** (25 August 2004). Online, available at: www.cacianalyst.org/view_article.php?articleid=2610 (accessed on 25 August 2004).
13. Duke, S (2004), "The European Security Strategy in a Comparative Framework: Does it Make for Secure Alliances in a Better World," **European Foreign Affairs Revue**, Vol. 9, No. 4, pp.459-481.
14. Eurasia Insight (2008), "US Aid Budget to Eurasia: a Monument to Interagency Pettiness", **Eurasia Insight**, 12 February 2008. Online, available at: www.eurasianet.org/departments/insight/articles/eav021208a.shtml (accessed on 23 March 2008).
15. Gordon, P. H. and Shapiro, J (2004), **Allies at War**, New York: McGraw-Hill.
16. Gordon, M. R. and Trainor, B. E. (2006) **Cobra II: The Inside Story of the Invasion and the Occupation of Iraq**, New York: Pantheon Books.
17. Hansen, B (2000), **Unipolarity and the Middle East**, Richmond: Curzon.
18. Hansen, B (2002), **Unipolarity. Theory and World Order**, London: Routledge.
19. Jervis, R (2005), **American Foreign Policy in a New Era**, London: Routledge.

19. Layne, C (2006), "The Unipolar Illusion Revisited: The Coming End of the United States", **Unipolar Moment, International Security**, Routledg, Vol. 31, No. 2, pp.7-41.
20. Mearsheimer, J (2007), **Structural Realism**, in T. Dunne, M. Kurki and S. Smith (eds) **International Relations Theories**, Oxford: Oxford University Press.
21. Oppenheimer, Michael (2013), "Syria, Bad and Worse Scenarios", London: **International Institute Strategic Studies**, November.
22. Pape, Robert. A (2003), "The Strategic Logic of Suicide Terrorism", **American Political Science Review**, Vol. 97, No. 3, pp.343-361.
23. Pape, Robert. A (2005), "Soft Balancing against the United States", **International Security**, Vol. 30, No. 1, pp.7-45.
24. Pargeter, A (2006), "Libya: Reforming the Impossible?", **Review of African Political Economy**, Vol. 33, No.108, pp.219-235.
25. Pipes, R (1997), "Is Russia Still an Enemy?", **Foreign Affairs**, Vol. 76, No. 5, pp.65-78.
26. Wilson, J (2004), **Strategic Partners: Russian-Chinese Relations in the Post-Soviet Era**, Armonk, New York: M. E. Sharp.
27. Wohlforth, W. C (2004), **Revisiting Balance of Power Theory in Central Asia**, in T. V. Paul, J. J. Wirtz. And M. Fortman (eds), "Balance of Power: Theory and Practice in the 21st Century", Stanford, CA: Stanford University Press.
28. Wyllie, I. H (2006), **Measuring Up: the Strategies as Strategy**, in R. Dannreuther and J. Peterson (eds), **Security Strategy and Transatlantic Relations**, London: Routledge.

Archive of SID